

ایدئولوژی، اتوپیا و وجوه گفتمانی حامیان خوزستانی تشیع صفوی^۱

لیلا طعیمی^۲، فهیمه مخبر دزفولی^{۳*}، معصومعلی پنجه^۴، یونس فرهمند^۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۳۱

چکیده

هر گفتمانی که بخواهد گوهر تاریخ را بکاود و از تحریف، مشروعیّت و هویت سخن بگوید، ناگزیر از توجه به ایدئولوژی و اتوپیاست. هر چند گستردگی تعاریف ایدئولوژی، شناخت آن را در چارچوب یک نگرش خاص غیرممکن می‌سازد، ولی اتوپیا در مواجهه با ایدئولوژی، برخوردار از سرشت پویا، تاریخ‌ساز و خصلت جابه‌جا کنندگی است. آنچه گذشت نقاوه و چکیده‌ای از درس‌گفتارهای «پل ریکور»، اندیشمند معاصر فرانسوی بود. تلاش ما در این مقاله دو مرحله دارد؛ نخست: با کاربری آموزه‌های جامعه‌شناختی «ماکس وبر»، نظام فکری و ایدئولوژی صفویان و حامیان آن‌ها را در دو بعد ادعا و اعتقاد تحلیل می‌کنیم. در مرحله بعد، با تمرکز بر رهیافت‌های ریکور، نشان می‌دهیم مذهب شیعه چگونه به مثابه اتوپیا عمل کرده و با ایجاد فضای تعلیق در واقعیت‌های حاکم بر جامعه خوزستان بین سال‌های (۹۰۷-۱۱۳۵ ه.ق)، بسیاری از ارزش‌افزوده‌های پنهان و پیدای برآمده از ایدئولوژی را افشا کند. پژوهش حاضر با ابتدا بر روش تحلیلی-تفسیری و با مطالعه بین رشته‌ای انجام یافته و نشان می‌دهد مذهب تشیع به عنوان یک امر ممکن، چگونه واقعیت حاکم را تعلیق کرده و علاوه بر تمامیت تاریخ خوزستان در چند سده اخیر، بر نگرش و بینش علمای آن نیز تأثیر بلامنازع داشته است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ صفویه، خوزستان، ماکس وبر، پل ریکور، ایدئولوژی، اتوپیا

۱- طعیمی، لیلا؛ مخبر دزفولی، فهیمه؛ پنجه، معصومعلی؛ فرهمند، یونس (۱۴۰۴)، ایدئولوژی، اتوپیا و وجوه گفتمانی حامیان خوزستانی تشیع صفوی، فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، دوره دوم، شماره سوم (پیاپی ۵)، تهران: ص ۳-۲۳.

۲- گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک: Leila.taimi@iau.ac.ir

۳- گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)، پست الکترونیک:

f.mokhber@srbiau.ac.ir

۴- گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک: masoumalipankeh@iau.ac.ir

۵- گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک: farahmand@srbiau.ac.ir

مقدمه

حکومت صفویه، هم به عنوان نخستین «امپراتوری باروتی» و هم در نقش رنسانس ملی - مذهبی ایران، دارای تاریخ پرفراز و نشیب، و در عین حال پراغماضی است. به طوری که علی‌رغم گفته‌ها و نوشته‌های بسیاری از پژوهشگران داخلی و مستشرقان خارجی، باز هم فضای گفتگو در زمینه ساختار و محتوای تاریخ این حکومت باز است. یکی از ویژگی‌های این دوره از تاریخ ایران، اتحاد و هم‌دلی تمام قد حکومت با مذهب تشیع است. مذهب، سبب تکوین پایه‌های حکومت می‌شود و حکومت سبب تحکیم ارزش‌افزوده‌های برخاسته از ادعا و ایدئولوژی است. نمونه بارز این هم‌دلی را در طول تاریخ ایران، می‌توان در تکوین و تثبیت نخستین دولت^۱ ملی، یعنی حکومت صفویان دید؛ به طوری که تا زمان روی کار آمدن «شاه اسماعیل اول» و تاج‌گذاری او در تبریز، تمام دولت‌های حاکم بر سرزمین پارسیان، تحت خلافت امویان، عباسیان و ذیل عنوان کلی امت اسلامی معنا می‌یافت (نک: طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۰۵).

ضرورت توجه به امتزاج و تلفیق مسیر حکومت و مقصد دینی آن، به اندازه‌ای است که می‌توان گفت؛ بدون توجه به چشم‌انداز تشیع، تقریباً هر مطالعه‌ای از تاریخ صفویه عقیم است. پس از رسمیت یافتن جلوس شاه اسماعیل اول بر اریکه قدرت و فرمانروایی ایران، «حکومت صفویان به زودی جنبه تئوکراسی گرفت، زیرا اسماعیل و جانشینانش نه تنها نسب خود را به آل علی رسانیدند بلکه به عنوان مظهر امامان شیعه، مقامی نیمه ربانی برای خویش ادعا کردند.» (باسورث، ۱۳۷۱: ۲۵۶).

دین‌سالاری و تئوکراسی حکومت صفویان را می‌توان در ابعاد و از زاویه دیدهای مختلفی تحلیل کرد. آنچه جستار حاضر مد نظر دارد؛ بررسی وجوه گفتمانی آن در ادعا و اعتقاد حامیان شیعه صفوی در جامعه خوزستان سده‌های دهم، یازدهم و دوازدهم هجری است. به همین منظور؛ در مرحله نخست با ابتنا بر نگرش انتقادی ماکس وبر^۲ فروساختار و فراساختار قلمرو اندیشگانی حامیان خوزستانی این حکومت واکاوی می‌گردد. در مرحله بعد، با تکیه بر درس‌گفتارهای پل ریکور^۳ سعی می‌شود تبیینی مقبول و موجه از دیالکتیک ایدئولوژی و اتوپای آن دوره از تاریخ ایران ارائه گردد. لازمه نیل به این مهم، مطالعه بین‌رشته‌ای تاریخ، با جامعه‌شناسی، فلسفه و علوم سیاسی است؛ به همین دلیل، اغلب مؤلفه‌ها و کارواژه‌های مستعمل در این پژوهش یا از بار معنایی متفاوت، و یا فربه برخوردار است.

۱- هر چند میان دو اصطلاح حکومت و دولت تفاوت است (نک: آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۳: ۲۷۵)، ولی ما در این مقاله از باب مسامحه هر دو را یکسان در نظر گرفته‌ایم.

۲- (Max Weber, 1864- 1920)؛ تاریخ‌دان، جامعه‌شناس، حقوق‌دان و استاد اقتصاد سیاسی آلمان.

۳- (Paul Ricoeur, 1913=2005)؛ فیلسوف، پدیدارشناس و ادیب مشهور فرانسوی.

رویکرد مقاله حاضر در به چالش کشیدن وجوه گفتمانی حامیان خوزستانی شیعه صفوی، بکر و بدون پیشینه است؛ از همین رو، پژوهشگر امیدوار است با نگرش تحلیلی - تفسیری و با استناد به مطالعات بین‌رشته‌ای، آغازگر راهی باشد در مطالعات راهبردی و کارکردی پژوهش‌های تاریخ. لازم به ذکر است که جستار حاضر برگرفته از رساله دکتری پژوهشگر است.

مطابق جستجوی ما، تاکنون هیچ پژوهشی با کاربری نگرشی مزبور ایدئولوژی و اتویای مذهب تشیع را در خوزستان عصر صفویه بررسی نکرده است، ولی می‌توان گفت مطالعه آثار زیر و مشابه آن‌ها، همت و آگاهی ما را در انجام پژوهش حاضر دوچندان کرد:

- شریعتی در یکی از مهم‌ترین سخنرانی‌های خود در حسینیه ارشاد میان جامعه دانشگاهی، برای نخستین بار با بر ساخت واژه ترکیبی شیعه صفوی، اصول بنیادین شیعه علوی را مقابل ایدئولوژی‌های برخاسته از تشیع مورد نظر شاهان صفوی قرار داد. رویکرد او در این تقابل، برگرفته از نگرش جامعه‌شناسی و رویارویی «موومان» با «نظام» بود. چند سال بعد، این سخنرانی‌ها به صورت کتاب درآمد (شریعتی، ۱۳۸۶).

- گودرزی در کتاب «تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران: با تأکید بر دوره صفویه» که در حقیقت، رساله دکتری اوست، روی کار آمدن شاهان صفوی را یکی از مهم‌ترین ادوار تاریخ ایران معرفی می‌کند؛ دوره‌ای که هم معاصر با عصر نوزایی اروپا بود و هم سر حلقه اتصال ایران ملی با دوران پیش از اسلام و بعد از اسلام. نگاه مؤلف در این اثر توصیفی است و اثری از تحلیل و نقد گفتمان در آن دیده نمی‌شود. این کتاب در دو بخش و یازده فصل تألیف یافته و مباحث مختلفی از جامعه‌شناسی، اقتصاد، زبان، فرهنگ، سیاست و... را هم‌پوشانی کرده است (گودرزی، ۱۳۸۷).

- منوری در مقاله‌ای با عنوان «مناسبات دین و دولت و تکوین شالوده روابط خارجی ایران با عثمانی» از منظر جامعه‌شناسی تاریخی، ماهیت به ظاهر دین‌سالار دولت صفوی را به چالش می‌کشد و به این نتیجه دست می‌یابد که شاهان صفوی برای استظهار و پشت گرمی در درون مرزهای داخلی از یک سو و گرفتن انتقام خون پدران کشته شده خود به دست امپراتوری عثمانی و ایادی آن از سوی دیگر، تشیع را مذهب رسمی ممالک محروسه خود اعلام کردند (منوری، ۱۳۹۶).

- «تحلیل گفتمان مهدویت در عصر شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی» عنوان مقاله‌ای است که خرده‌گفتمان‌های مربوط به موضوع مهدویت و تنازعات برآمده از آن را بر اساس رویکرد «لاکلا و موفه» مطالعه و بررسی کرده است. پژوهشگران مقاله مزبور بر این باورند که مهدویت یکی از تأثیرگذارترین مباحث دینی و مذهبی عصر صفویه است؛ به طوری که می‌توان آن را ممیزه گفتمان اسلامی پیش و بعد از صفویه به شمار آورد. آرای بنیادین هسته مرکزی حکومت صفویه؛ یعنی قزلباشان و مسلک صوفی‌منشانه آنها در این دوره، از جمله عوامل تشدید این موضوع بود (اسماعیلی و احمدی، ۱۳۹۴).

- «اندیشه سیاسی قاضی نورالله شوشتری»، عنوان مقاله‌ای است که به شیوه جستار «اسپریگنز» اندیشه سیاسی این عالم شیعی اهل خوزستان را بررسی کرده و به این نتیجه دست یافته که اندیشه‌های سیاسی این قاضی تحت تأثیر فضای گفتمانی غالب در آن دوره که عمدتاً شیعه‌گری بود، معطوف به اصول دینی (توحید، معاد، نبوت، عدل و امامت) شده است (رازنهان و همکاران، ۱۳۹۳).

- «رعناشیان دزفول در دوره صفوی»، پژوهشی تاریخی- اسنادی است پیرامون خاندان رعناشی، یکی از ده‌ها حکومت محلی ایران پس از سقوط تیموریان و آق‌قویونلوها. پژوهشگران در این مقاله تلاش می‌کنند با استناد به منابع معتبر فراز و فرود خاندان رعناشی را در دزپول (دزفول) و نیمی از خوزستان، قبل و بعد از صفویان بررسی کنند (جمشیدزاده و ولی عرب، ۱۳۹۵).

- میرزاده در مقاله «نقش متولیان مذهبی و فرهنگی در بحران‌های زیست‌محیطی عصر صفوی با تأکید بر نقش سید نعمت‌الله جزایری» به بررسی و تحلیل نقش این عالم و روحانی اواخر عهد صفوی در آگاه‌سازی مردم از عوارض و آسیب بیماری‌های واگیردار پرداخته است. در این خصوص، نویسنده نقش حکومت را در تقسیم مناصب دولتی و فرهنگی دخیل می‌بیند و به این نتیجه می‌رسد که صدور و ابلاغ مسئولیت‌هایی چون: شیخ‌الاسلامی، صدارت، قضاوت، امامت جمعه و... در این عملکرد متولیان مذهبی و فرهنگی تأثیر مستقیم و بلامنازع داشته است (میرزاده، ۱۴۰۱).

به نظر می‌رسد فعالیت‌های انجام یافته علی‌رغم ارزشمند بودن و راه‌گشایی در مطالعه تاریخ صفویان، از پوشش دادن اصلی‌ترین جهت‌مندی سیاسی و جامعه‌شناختی تاریخ صفویان، یعنی هژمونی، ایدئولوژی و اتوپیا ناتوان است. «مطالعات حوزه‌های مذکور بیشتر نوعی تکرار مکررات منابع یک‌سویه تاریخ صفویان است که فاقد منابع معارض جدی است.» (سالاری شادی، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

۲. ضرورت، اهداف و روش تحقیق

سخن گفتن در باب پدیده‌های تاریخ، از امور سهل و ممتنع است. این پدیده‌ها از یک‌سو، تداعی‌کننده ماجرای ماضی و از سر گذشته انسان‌هایی است که چند صباحی با کنش‌ها و منش‌های خود، نام و یاد خویش را در دفتر زمانه ماندگار ساخته‌اند و ما عموماً در باب آن‌ها به وجه کلی گفتگو می‌کنیم. از سوی دیگر، تأییدکننده این اصل است که تاریخ؛ مجموعه گفته‌ها و تعبیراتی است که مورخان می‌نویسند، نه آنچه که واقعاً روی داده است (توین‌بی، ۱۳۷۰: ۲۴). نمونه بارز هر دو وجه را از سده پنجم هجری و در کتاب‌های معتبر تاریخی مانند: تاریخ بیهقی، تاریخ جهانگشای جوینی، جامع‌التواریخ، ظفرنامه شامی، مجمع‌التواریخ و... می‌توان بالعینه دید.

مطالعات امروزی درباره تاریخ صفویه، عمدتاً تحت تأثیر تحقیقات مستشرقین قرار گرفته و آن را از دریچه بینش‌های خاص و معدود نگریسته است. همین امر، سبب شده در این پژوهش‌ها نکاتی از تاریخ صفوی برجسته و

تکراری، و نکات مهم دیگر در سایه ابهام باشد. «عمده این تحقیقات، مبنا را بر درستی اکثریت مطالب منابع صفوی گذاشته‌اند و یا به عبارت بهتر، اساس را بر آن دست از منابع و مطالب قرار داده‌اند که جوابگوی تحلیل‌ها و فرضیات آنها باشد و بعضاً با اجتهادهای خود اضافات و دخل و تصرفاتی در آن کرده‌اند.» (سالاری شادی، ۱۳۹۱: ۱۲۴). دوری از این امر، ضرورت و اهمیت مقاله حاضر را که رویکردی غیر توصیفی و گزارشی دارد توجیه می‌کند. بر خلاف رویکرد توصیفی - گزارشی، هر گاه پای توضیح مفهومی و تحلیل تفسیری رویدادها و حوادث تاریخی در میان باشد غوغایی غریب از تضارب آرا و تعارض نظرها نمایان می‌شود که تعریف و تحدید موضوعات تاریخ را از عهده گفتگوی محض و روایت خارج می‌کند و خواننده آگاه را به عرصه تحلیلی وسیع‌تری به نام گفتمان سوق می‌دهد.

در نظر گرفتن تاریخ؛ به عنوان یک سلسله کنش‌های اجتماعی، از جمله راه‌هایی است که ما را در تحلیل وجوه گفتمانی مباحث و موضوعات آن یاری می‌دهد. تقریباً در پس همه پژوهش‌های انجام یافته از تاریخ، نوعی پیش‌فرض یا نظریه‌مبنایی وجود دارد که امکان جستجوی موضوعات و حوادث را فراهم می‌سازد. از جمله این پیش‌فرض‌ها، توجه به کنش‌هایی است که به نوعی؛ پدیدارکننده جنبه‌های فکری حاضر در تاریخ‌اند. جنبه‌هایی که محقق می‌تواند آن‌ها را از نو مطالعه کند (نک: دری، ۱۳۷۵: ۶).

از طرف دیگر، گستره تاریخ و چالش‌های آن را به سختی می‌توان در چارچوب یک حوزه معرفتی و شناختی خاص مطالعه کرد. این سختی و تحدید، به ویژه در مورد موضوعاتی که توأمان چند حوزه معرفتی مانند: سیاست، بحث‌های جامعه‌شناختی، دین، مذهب، عرفان و... را پوشش می‌دهند، رایج‌تر است.

تحلیل گفتمان، یکی از نوین‌ترین شیوه‌های نقد و مطالعه در تاریخ است که می‌تواند اسناد و موارث تاریخی را به صورت انتقادی بررسی کند. از آنجا که کارکرد این روش، ناگزیر از رویکرد بین‌رشته‌ای است نتایج حاصل از آن؛ شامل نگرش‌های متعدد و جامعی است که هر کدام از این نگرش‌ها به طور علمی از عهده تبیین و تحلیل موضوعات برمی‌آیند.

برای تحقق پژوهش بین رشته‌ای در تحلیل گفتمان ایدئولوژی و اتوپای حامیان خوزستانی شیعه صفوی در سده‌های یاد شده، بخش قابل توجهی از اسناد و پژوهش‌های موجود در آرشیو کتابخانه مرکزی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت تا فرضیه‌ها و مقاصد مقاله حاضر متهم به موازی‌کاری نشود. از همین رو، نوشتار حاضر، موضوع پژوهشی مغفول در باب تاریخ صفویه را تحلیل گفتمان اندیشه‌ها و آرای موافقان و معارضان هژمونی، ایدئولوژی و اتوپای صفویان؛ به ویژه در منطقه خوزستان یافت.

۳. چارچوب مفهومی پژوهش

با توجه به نگرش‌های گوناگون، واژه ایدئولوژی کاربست‌های معنایی گوناگونی می‌یابد. پل ریکور از معدود اندیشمندانی است که با نگاه منشوری کاربردهای مختلف آن را در نظریه‌های اندیشمندانی چون «کارل مارکس»،

«لویی آلتوسر»، «کارل مانهایم»، «ماکس وبر»، «یورگن هابرماس» و «کلیفورد گیرتز» بررسی کرده و کارکردهای تحلیلی و درس گفتارهای تلفیقی تازه‌ای از نگرش آن‌ها ارائه داده است.

ریکور بر این باور است «به همان شیوه‌ای که ایدئولوژی در سه سطح عمل می‌کند: تحریف، مشروعیت و هویت‌بخشی، اتوپیا نیز در سه سطح کار می‌کند. - نخست آن‌جا که ایدئولوژی تحریف است، اتوپیا وهم و خیال و کاملاً تحقق‌ناپذیر است. وهم و خیال شانه‌به‌شانه جنون می‌زند. این گریزگرایی است و در ادبیات و در پرواز نمود می‌یابد.

- آن‌جا که ایدئولوژی، مشروعیت است اتوپیا بدیلی برای قدرت حاضر است. این می‌تواند یا بدیلی برای مقوله قدرت و عوض کردن آن با چیز دیگری باشد، یا شکل بدیلی برای کاربرد قدرت. تمام اتوپیاها، چه مکتوب چه محقق، می‌کوشند قدرت را به شیوه‌ای متفاوت از آن‌چه وجود دارد به کار ببرند. در این سطح، مسئله اتوپیا همواره سلسله مراتب است، این که چگونه با سلسله مراتب روبه‌رو شویم و آن را بفهمیم.

- در سطح سوم، همان‌طور که بهترین کارکرد ایدئولوژی حفظ هویت یک شخص یا گروه است، بهترین کارکرد اتوپیا کاوش امر ممکن است.» (ریکور، ۱۳۹۹: ۴۸۵-۴۸۶).

در این مقاله؛ نگرش ما به ایدئولوژی تشیع صفوی، متمرکز بر هر سه سطح خواهد بود. در این سطوح؛ نشانگان تحریف و کژتابی، مشروعیت‌سازی و جنبه‌های کاریزماتیک، و سرانجام کنش و عاملیت حکومت صفویه در هویت‌بخشی و تاریخ‌سازی، از چشم‌انداز جامعه‌شناسی تاریخی ماکس وبر تحلیل می‌شود. سپس با رویکرد تفسیری، ادعا و اعتقاد حامیان و نافیان این ایدئولوژی و وجوه گفتمانی ارزش‌افزوده‌های آن در نگره ریکور تشریح می‌گردد.

۴. ایدئولوژی و نظام فکری صفویان؛ از ادعا تا اعتقاد

ماکس وبر را باید از جمله اندیشمندانی به شمار آورد که مسائل و مباحث اجتماعی را از چشم‌انداز تاریخ می‌نگریست. دغدغه‌های او در این مسیر، سبب تحکیم جامعه‌شناسی تاریخ^۱ شد. او به هنگام بحث از ایدئولوژی، «مفهوم انتقادی مشروعیت را پیش می‌کشید و از پیوند میان ادعای مشروعیت و اعتقاد به مشروعیت بحث می‌کرد، پیوندی که یک نظام مرجع را پشتیبانی می‌کند.» (نک: ریکور، ۱۳۹۹: ۳۱۳).

از نگاه کنش‌نگرانه وبر؛ ایدئولوژی در شکاف بین ادعا و اعتقاد شکل می‌گیرد. به عبارت ساده، ایدئولوژی در فاصله میان ادعای یک نظام مرجع به داشتن مشروعیت، و پاسخ طرفداران آن بر حسب اعتقاد به آن مشروعیت به وجود می‌آید. در طول تاریخ؛ ادعا، اصلی‌ترین کنش حاکمان جوامع انسانی برای نیل به تحکیم بوده است. در مقابل؛

۱- Historical Sociology. که به جای مطالعه سنتی فراز و فرود زندگی پادشاهان و سلاطین، مسیرهای متفاوت تحول و تطور تاریخی جوامع انسانی را به در قالب مطالعات بین‌رشته‌ای بررسی می‌کند.

اعتقاد هم نمایان‌گر چارچوب فکری و اندیشگانی حامیان و نشان‌دهنده واکنش آنها به ادعای حکومت بوده است. آنچه تاریخ را می‌سازد و حوادث آن را شکل می‌دهد، کنش و عاملیت حامیان و اعتقاد آنها به ادعا و ایدئولوژی گروه حاکم است. زیرا «در ایدئولوژی تنها با بازتاب‌ها و پژواک‌هایی از فرایند زندگی سر و کار داریم، که به طور ضمنی حاکی از آن است که تنها فرایندهای عملی زندگی دارای تاریخ‌اند. ایدئولوژی هیچ تاریخی از آن خود ندارد، و اساساً می‌توان گفت تاریخی ندارد.» (ریکور، ۱۳۹۸: ۱۸۱-۱۸۲).

هر چند دست‌یابی صفویان به هویت مستقل سیاسی با بر تخت نشستن شاه اسماعیل (۹۰۷-۹۳۰ ه.ق) و حکومت او در تبریز محقق شد، ولی پایه‌های اصلی و بنیادین ادعاهای صفویان که شکل‌دهنده ایدئولوژی آنان هم بود را باید در تاریخ چند سده پیش‌تر، و در دوره «شیخ صفی‌الدین اسحاق اردبیلی» جستجو کرد. «آنچه مسلم است این که حرکتی که با ظهور شیخ صفی‌الدین اردبیلی آغاز شد، در نهایت منجر به تشکیل یک سلسله پادشاهی بر اساس مذهب رسمی شیعه گردید و در آن دوران بود که پایه‌های تشیع با پشتوانه حکومت در ایران محکم شد.» (نشاطی شیرازی، ۱۳۸۸: مقدمه مترجم/۱۵).

شیخ صفی و نسل بر جای مانده از ازدواج او با «بی‌بی فاطمه»، دختر «تاج‌الدین ابراهیم کردی سنجانی» (۶۱۵-۷۰۰ ه.ق)، معروف به «شیخ زاهد گیلانی»، سهم عمده و انکارناپذیری در تکوین و تثبیت ادعا و ایدئولوژی داشت. سیادت، مرجعیت و تعصب، سه ارزش‌افزوده‌ای بود که توانست در قالب تصوف، ایدئولوژی صفویان را پایه‌ریزی و زمینه را برای رسیدن آنها به حکومت آماده کند.

۴-۱. ادعای سیادت؛ نخستین ایدئولوژی صفویان

تبارکاوای شاهان صفوی در تاریخ، بدون هیچ شک و تردیدی دودمان آنها را منتسب به شیخ صدرالدین موسی (۷۳۵-۷۹۴ ه.ق)، پسر شیخ صفی‌الدین و جد او، «فیروز بن محمد بن شرف‌شاه زرین کلاه» می‌رساند. آنچه در این تبارشناسی سبب پیدایش ایدئولوژی است؛ ادعای شاهان صفوی و حامیان آنها در انتساب به «امام موسی کاظم»، هفتمین ولی شیعیان و متعاقباً انتساب به «امام علی» (ع) و اولاد سید ایشان است (کسروی، ۱۳۵۴: ۲۱). کاربرد واژه «ادعا» در این شجره‌شناسی از آن بابت مهم است که هیچ سند معتبر و متقن تاریخی در این انتساب وجود ندارد. «زیرا صفویان همین که پایه‌های قدرت خود را در ایران مستحکم ساختند، عملاً مدارک مربوط به اصل و تبار خود را تحریف و دست‌کاری کردند.» (باسورث، ۱۳۷۱: ۲۵۵-۲۵۶).

تلاش برای اثبات حقیقت این انتساب از سوی حامیان شیعه مذهب صفوی، حاکی از این گفتمان است که آنها نه برای مشروعیت بخشی به حکومت خود، بلکه صرفاً در راستای وجهه دینی، تشیع را مذهب رسمی ممالک محروسه خود اعلام کردند. از حامیان خوزستانی معتقد به این ایدئولوژی و ادعای سیادت، الوهیت و شیعه‌مذهب بودن دودمان صفوی، «قاضی نورالله شوشتری» یا تستری است که بین سال‌های (۹۵۶-۱۰۱۹ ه.ق) زندگی می‌کرد و چون تحت دسیسه و توطئه سنّیان دربار هند، به فرمان پادشاه گورکانی به قتل رسید، به شهید ثالث مشهور است.

کتاب مشهور او در این زمینه، «مجالس المؤمنین» نام دارد که برخی معاندانش به آن کتاب «شیعه‌تراش» لقب داده‌اند. محتوای این اثر او را به عنوان یکی از عالمان سرآمد خوزستان و حامیان تشیع صفوی نشان می‌دهد. او معتقد است که شیعه‌گری و شیعه‌پرستی، سده‌ها پیش از ظهور شاهان صفوی در ایران حضور داشته ولی به دلیل تعصب سنیان حاکم و به خاطر ترس از تهمت‌هایی چون رافضی و ناصبی در تقیه به سر می‌برد. اکنون که ظهور دولت صفوی «پشت متابعان طریق موسوی مرتضوی را قوی ساخته» احتیاجی به تقیه نیست.

حقیقت این است که تا پیش از دوره معاصر و نگاه انتقادی به مذهب و سیادت شیخ صفی و تبارش (نک: کسروی، ۱۳۵۵)، کمتر توجهی به نقش این ادعا و ارزش‌افزوده‌های آن در اتوپای حکومت شیعی صفویان می‌شد. «در این که شیخ صفی‌الدین اردبیلی شیعه یا سنی، و نیز سید بوده یا این که سیادت از سوی سلاطین صفوی به شیخ صفی‌الدین اردبیلی داده شده تا برای خود وجهه‌ای دینی و مقدس فراهم سازند، سخن بسیار است. فتح‌الباب این نظرها از سوی احمد کسروی بود (نشاطی شیرازی، ۱۳۸۸: مقدمه مترجم/۱۵). بررسی وجوه گفتمانی این ادعا که تشیع برای شاهان صفویه دستاویزی مقدس و اهورایی برای مشروعیت‌بخشی به قدرت، اجتهاد و تحکیم خود در ایران و مقابله با امپراتور سنی مذهب عثمانی و تابعین ازبک و شروانی او، بسیاری از زوایا و خفایای تاریخ صفویان را برملا می‌سازد و نشان می‌دهد که تصوف و مسند مرشدی اجداد صفویان در رواج و بسط آن چندان بی‌تأثیر نبوده است.

نکته مهمی که اغلب از آن غفلت می‌شود آن است که تصوف به دلیل برخورداری از جنبه الوهیت‌نگری و عاطفی، اغلب تاریخ را با نگاه پارادوکسیکال همراه می‌سازد؛ به طوری که حقیقت و خطا در آن قابل تشخیص نیست. «آنچه مورخ را در این هم‌جوشی با تاریخ در نیل به حقیقت کمک می‌کند و از وقوع در خطا در امان می‌دارد، اتکا بر اسناد است.» (زرین‌کوب، ۱۳۹۴: ۱۲۷).

۴-۲. تصوف و ارزش‌افزوده‌های آن در ایدئولوژی صفویان

ارزش‌افزوده (surplus value)، از واژگان کلیدی کارل مارکس است که ریکور از آن در درس‌گفتارهای خود استفاده کرده است. ارزش‌افزوده‌ای که پل ریکور مطرح می‌کند «در تحلیل نهایی به خود واقعیت مربوط می‌شود؛ این که واقعیت (یعنی هر آنچه هست) همواره به اضافه یک ارزش‌افزوده است. این افزوده ایدئولوژی به طور کلی است و آنچه وجود این افزوده را افشا می‌کند اتوپیاست.» (ریکور، ۱۳۹۹: ۲).

در چارچوب ایدئولوژی و ادعاهای آن، ارزش‌افزوده به منزله آگاهی‌های کاذبی است که از سوی نظام و یا دستگاهی ارائه می‌شود. اغلب این ارزش‌افزوده‌ها، سلاح تبلیغاتی و نمادین برای نمایش یک‌پارچگی‌اند و آگاهی و فهم انسان را دست‌خوش بیگانگی می‌کنند. از همین رو، «دو تراسی»^۱ ایدئولوژی را «علم تکوین ایده»، و ایدئولوگ

۱- آنتوان دستوت دو تراسی (۱۷۵۴-۱۸۳۶)، مبدع واژه ایدئولوژی و بنیانگذار مکتب فلسفی موسوم به ایدئولوژیسم.

را کسی می‌داند که به جای مواجه شدن با حقایق واقعی، دل مشغول انتزاعات بلندپروازانه است. در فضایی که ارزش افزوده حضور داشته باشد، وجه گفتمان ایدئولوژی پنهان و همراه با تأویل خواهد بود و سعی خواهد کرد هر واقعیتی را با پاسخی فراواقع و متافیزیکی همراه کند.

از این منظر، تصوّف مهم‌ترین و تأثیرگذارترین ارزش افزوده‌ای بود که خاندان صفوی بر ایدئولوژی خود ضمیمه کردند؛ چه این دودمان پیش از آن که صاحب طریقت و مقامات عرفانی شوند، مالک احشام، ستوران و املاک فراوانی بودند که از نیایشان، فیروزشاه زرّین کلاه به آنها رسیده بود (کسروی، ۱۳۵۴: ۶۷-۷۰).

تصوّف، یک «امر بلاکیف» و «بی‌چگونه بودن» است. «کوششی است که عارفان بزرگ در شکستن عادت‌ها داشته‌اند. مقامات مشایخ بزرگ تصوّف، مجموعه بی‌کرانی است از عادت‌ستیزی‌ها.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۹-۲۰). تصوّف، راه را برای فره‌مندی، مقدّس مآبی، الوهی‌نگری، انتساب اعمال به کرامات و مقامات خارق‌العاده و در مجموع هم‌تافته‌ای از سازوکارهای شگرف هموار می‌کند.

خاندان صفوی هم، از این نیروی تصوّف و نگرش غالبانه آن آگاه بودند. به همین دلیل، حامیان عمامه سرخ آنها که از ترکان مرکز و جنوب آناتولی و مشهور به قزلباشان بودند، شاهان صفوی را «مرشد کامل»، «شاه بابا»، «صاحبقران»، «ظلّ الله»، «حضرت ایران‌پناه»، «شیخ» و... می‌نامیدند. اندیشه غالبانه غلات قزلباش برگرفته از اعتقاد عمیق آنها به دو رکن ولایت و مهدویت زمان بود که ارزش افزوده آن در تصوّف، برابر است با «انسان کامل». و در تعریفی که «فریدریش نیچه» از تاریخ؛ به عنوان «سرنوشت محتمل انسان» دارد، برابر است با «ابر انسان» (نک: احمدی، ۱۳۹۸: ۲۲۶-۲۴۰).

در دوره صفویان سیادت ادعا و ارزش افزوده‌ای بود که این ایدئولوژی را در بین حامیان تقویت کرد. سیادت در عالم دین مربوط به اعتقاد است. انتساب صفویان به سیادت (نک: مستوفی، ۱۳۷۵: ۴۱-۴۲) و تصوّف، گروه حامیان را شکل داد و به افکار آنها طرح و الگو بخشید. در این الگو، هر سخن و هر اندیشه و رأیی بر حسب جهت‌گیری متقابل بیان می‌شد.

بنابراین؛ ارزش افزوده‌هایی که تصوّف و انگاره‌ها و ایده‌های غالبانه آن بر نحوه و نوع نگرش حامیان صفوی تزریق می‌کرد ادعا و ایدئولوژی آنها را مقدّس و الوهی جلوه می‌داد و گونه «در آن زمان بازار شیعی‌گری و سنّی‌گری در سراسر ایران و عثمانی بسیار گرم بود.» (کسروی، ۱۴۰۲: ۵۷).

بار معنایی این ارزش افزوده در میان حامیان چنان قوی بود که «این شاه را بخصوص سپاهیان می‌پرستند و بسیاری از آنان بی‌جوشن و زره می‌جنگند. از مردن در راه سرور خود خرسندند. با سینه‌های برهنه به میدان جنگ می‌روند و فریاد می‌زنند «شیخ، شیخ» که در زبان فارسی به معنی «خدا، خدا» است. دیگران او را پیغمبر می‌دانند، اما همین قدر مسلم است که همه معتقدند او نخواهد مرد.» (باربارو، ۱۳۸۱: ۳۴۴).

با روی کار آمدن شیخ ابونصر جنید (۸۲۹-۸۶۴ ه.ق) و شیخ شجاع‌الدین حیدر (۸۶۳-۸۹۳ ه.ق) از نوادگان شیخ صفی‌الدین، تصوّف از لافاه زهد مطلق و تمرکز بر عوالم معنوی صرف خارج شد و با تلفیق در حوادث و

رویدادهای جامعه، عملاً در تاریخ و سرنوشت سیاسی و جامعه‌شناختی سده‌های یازده و دوازده هجری شمسی نقش اساسی ایفا کرد. بنابراین، دومین ارزش‌افزودهای که تصوّف صوفیان صفوی به همراه داشت، تلفیق قدرت معنوی و عاطفی، با قدرت سیاسی بود.

این تلفیق و همراهی، آغازگر فرایند بزرگی در ایران و منش زندگی ایرانیان شد و حوزه‌های فکری، اندیشگانی، فرهنگی، ملی و معنوی آنان را تحت تأثیر قرار داد؛ از جمله این حوزه‌ها، گسترش قدرت مذهب شیعه و اعلام رسمی بودن آن توسط اسماعیل‌شاه اول بود.

به همان اندازه که تصوّف و ارزش‌افزوده‌های آن موجب سیر قهقروایی مردم ایران از واقعیت به سوی ایده‌ها شد، مذهب شیعه همانند یک اتوپیا عمل کرد و علاوه بر آن‌که هویت ملی ایران را به مثابه یک کشور، تقویت و تثبیت کرد، سبب بروز رویکردهای تقابلی در جبهه بیرونی و جبهه درونی شد؛ امپراتوری عثمانی در جبهه بیرون و نافیان مشروعیت و کاریزمای سیاسی صوفیان در جبهه درون، با اتخاذ رویکردی تقابلی در عمل به معارضه با صوفیان پرداختند.

نافیان عمدتاً مذهب شیعه را نقاب و پوششی برای صوفیان می‌دیدند که تحت لوای آن حکومت خود را دوام و قوام می‌بخشیدند. «شاه اسماعیل به دنبال اغراض دنیوی و نفسانی جمعی عوام کالانعام را پیرو خود کرد و از دین آبا و اجدادی دست کشید.» (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۳۷۲).

مذهب در دوره صوفیان از کلیت و مفهوم جهان‌شمول خود فراتر رفت و به سوی مفهومی اقتدارگرایانه پیش رفت. تا جایی که بین حاکمان و تابعان خط مرزی کشید. حاکمان را به وجه ایجابی برخوردار از وجه سیادت و صاحب‌قرانی ساخت و تابعان را به وجه سلبی از هر گونه مخالفتی باز داشت.

۴-۳. ادعای مرجعیت و تحکّم تعصّب معنوی صوفیان

سطح دوم از تحلیل جامعه‌شناسی تاریخی وبر، مربوط به مرجعیت و مشروعیت، کاریزما و تحکّم‌های آن است. وبر می‌گوید: «اقتدار رهبر کاریزماتیک و تداوم آن تنها در گرو این است که او توانایی خود را در عرصه مورد ادعایش به اثبات برساند. اگر او مدعی پیامبری است باید معجزه داشته باشد و اگر می‌خواهد سردار جنگی باشد، باید دست به کارهای قهرمانانه بزند؛ اما قبل از هر چیز، رسالت الهی او باید در نظر کسانی که به اثبات برسد که صادقانه خود را تسلیم او می‌کنند.» (وبر، ۱۳۸۲: ۲۸۲).

اندیشه شیعه‌محوری، علاوه بر مشروعیت‌بخشی به حضور خاندان صفوی در رأس قدرت، معیاری شد برای تمییز حامیان از نافیان این حکومت. اگر بتوانیم توصیف دقیقی از شیعه مورد نظر صوفیان داشته باشیم، آنگاه قادر خواهیم بود پی به ایدئولوژی و اتوپای بزرگان این دوران ببریم. زیرا «هر ایدئولوژی شکلی از تجربه را بازنمایی می‌کند.» (ریکور، ۱۳۹۹: ۲۸۹).

نمونه بارز این مرجعیت و تحکّم معنوی، کنش شاهان صفوی درباره تشیع و تعصّب در قبال آن بود. «شاه اسماعیل سکه و خطبه به اسم ائمه طاهرین (ع) کرده و مردم آن ولایت (آذربایجان) را که به مذاهب مختلفه بودند به مذهب اثنی عشری درآورد.» (مستوفی، ۱۳۷۵: ۴۹).

تعصّب مذهبی شاهان صفوی و قزلباشانی که از آنها اطاعت می کردند به حدی بود که اگر فرقه یا فردی را از نظر فکری و عقیدتی هم سو با خود و آموزه های غالبانه خود نمی دیدند آنها را به نواصب و خوارج نسبت می دادند تا از این طریق، مشروعیت سرکوب و نابودی آنها را به دست آورند. برای قزلباشان متعصّب عهد صفوی، مذهب شیعه دستاویزی بود در قبال «مشعشعیان» یا آل مشعشع که خاندان شیعی اثنی عشری خوزستان بودند و در هویزه بر قلمرو گسترده ای از جنوب غربی ایران و بصره حکومت می کردند. مورخ تاریخ ایلچی نظام شاه، مشعشعیان را شبیه ترین حکومت از نظر مذهب به صفویان می داند که قربانی تعصّب قزلباشان شدند (حسینی، ۱۳۷۹: ۲۲). آنها «که لذت استقلال را چشیده بودند هیچ گاه دل با دولت صاف نداشتند.» (کسروی، ۱۴۰۲: ۴۸) تنها تفاوتی که می توان بر مبنای مرجعیت و مشروعیت و بر میان تشیع خاندان مشعشعیان و دودمان شیعه گر صفویان قائل بود، آن است که شاهان صفوی از چنان مرتبه کاریزماتیک نزد پیروان خود برخوردار بودند که رأی و گفت و کردشان، شریعت و دین به شمار می آمد. فرمان نبش قبر مشایخ صوفی پیشین که پیرو مذهب سنی بودند (نک: شیرازی، ۱۳۳۹: ۲۸۹) توسط جناب شاه اسماعیل را نمونه ای از این اعمال ساختارشکنانه و غیرشرعی باید شمرد.

به همین دلیل، تعصّب، سومین ارزش افزوده غالب و گسترده ای بود که تصوف صفویان به همراه داشت. این تعصّب نزد قزلباشان افراطی شایع تر بود. تعصّب و نگاه اعورانه حاصل از آن را می توان یکی از عوامل ظهور «چیگین ها»، جلادان زنده خوار دانست. در پایان غائله چلاویان^۱ با شاه اسماعیل، مرادیگ و سایلتمش اسیر قزلباشان شدند. «حکم شد که غازیان عظام هر کس از جمله معتقدان، به قدر نصیب از آن کباب میل کنند. آن گروه دیوسار آدم خوار هجوم کرده او را چنان خوردند که نه از گوشت اثر ماند و نه از استخوان.» (حسینی، ۱۳۷۹: ۲۶).

آشکار است که نافیان داخلی شاهان صفوی چه در منطقه بزرگ خوزستان و چه در قلمروهای دیگر در قبال تشدید تعصّب شاهان صفوی، سبب پیوستن بسیاری از ترکمانان آق قویونلو به امپراتوری عثمانی شد. «چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان در ازمنه سابق به سلاطین ترکمان تعلق داشت؛ به سبب اختلاف انگیزی شاه اسماعیل و تعصّبات او به دولت عثمانی انتقال یافت.» (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۵۲۹).

مهاجرت ادیبان و برخی از صوفیان به شبه قاره هند را از روی مخالفت با تعصّبات صفویان را هم می توان در این راستا درک کرد. نافیان خارجی صفوی هم این ارزش افزوده و آگاهی کاذب را دستاویزی برای مبارزه با شاهان صفوی ساخته بودند. آنها که عمدتاً تحت حمایت امپراتوران عثمانی با صفویان و تعصّبات بیش از اندازه آنها در

۱- درباره این غائله روملو می نویسد: چلاویان مدعی حکومت در فاصله میان سقوط امپراتوری آق قویونلوها و ظهور صفویان بودند (روملو،

خصوص مذهب تشیع مخالفت می‌کردند، موسوم به «یاشیل‌باشان» (سبز کلاهان) بودند؛ «اصطلاح نخستین همان است که در مورد شیبانی خان یا شیبیک خان ازبک و به طور کلی، ازبکان هوادار او به کار رفته است که سنی بودند و با صفویه و قزلباش دشمنی داشتند و سرانجام به دست شاه‌اسماعیل صفوی مغلوب گشتند.» (باربارو، ۱۳۸۱: ۱۱). کمتر در تاریخ سراغ داریم که مذهب فی‌نفسه سبب خونریزی و سقوط یک حکومت شود، آنچه مذهب را به این سمت سوق می‌دهد ایدئولوژی و تعصبات کورکورانه در آن است. تعصب بر مذهب مایه نزع و انشقاق و اختلاف و ظهور نافیان است. نمونه واضح این ادعا را می‌توان در خصومت و قساوت قلبی شاه‌اسماعیل و قزلباشان در نخستین روزهای حکومت نسبت به «حسین کیا چلاوی» دید. جالب است که مورخان مذهب این حاکم چلاوی آل افراسیاب را که در ناحیه طبرستان و حوالی آن حکم می‌راند، شیعه معرفی کرده‌اند (نصیری و فیضی سخا، ۱۳۹۲: ۲۵).

تعصب بر مذهب، در طول تاریخ دو سطح متفاوت از هم را در فروساختار جامعه از هم تمیز می‌دهد و بر این باور است که هر کدام از افراد این دو سطح تابع ایدئولوژی‌هایی از پیش تعیین شده‌اند. گفتمان این تقابل را می‌توان با تأکید بر تعبیر «شریعتی» و تلقی جامعه‌شناختی و سیاسی او از موومان و نظام پررنگ‌تر ساخت و با رویکرد گفتمانی به مطالعه چند و چون هژمونی آن پرداخت.

تعصب قزلباشان و ایدئولوژی برگرفته از تصوف غالیانه آن‌ها، آن‌چنان نفوذ و رسوخی در پایه‌ها و باروهای حکومتی صفویان داشت که به هنگام سقوط این حکومت، مورخ و نویسنده «دره نادری» می‌گوید: «خورشید قزلباش منکسف» شد (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۱۳۱). نتیجه هر سه ارزش‌افزوده یاد شده؛ یعنی سیادت، مرجعیت و تعصب هژمونی و تحکم غالب شاهان صفوی در جامعه بود.

هژمونی کاریزماتیک بعضی از شاهان صفویه به حدی بود که سلطان سلیمان عثمانی خطاب به شاه‌طهماسب در مکاتبه‌ای او را «عالی حضرت گردون، بسطت خورشید، افاضت برجیس، سعادت کیوان، مرتبت ثریا، منزلت دارا، درایت جمشید خصلت جم، و ...» (نوایی، ۱۳۵۰: ۴۰۷) یاد می‌کند.

۵. اتوپیا و هویت ملی در عصر صفوی

«مفهوم اتوپیا ابزاری جدلی است، به حوزه شیوه بیان تعلق دارد. شیوه بیان نقشی دیرپا دارد چرا که هر چیزی نمی‌تواند علمی باشد.» (ریکور، ۱۳۹۹: ۴۸۵) در خلئی که ایدئولوژی به جود می‌آورد، اتوپیاها فرصت شکل‌گیری و تاریخ‌سازی دارند. اتوپایی که شاه‌اسماعیل اول در پس ادعای تصوف و اعتقاد به تشیع در سر می‌پروراند، تشکیل حکومتی بود یک‌پارچه به مثابه امپراتوری‌ها و خسروانی‌های پیش از اسلام.

علاقه وافر شاه‌اسماعیل به شاهنامه فردوسی در شکل‌گیری این الگوی انگیزشی و اتوپایی به قدری واضح و محرز بود که او در خطاب به همزمانش در نبرد با نافیان خارجی می‌گفت: «می‌دانم شما شاهنامه نخوانده‌اید و اگر

شاهنامه می‌خواندید می‌دانستید کیخسرو که بود و ایران دوره کیخسرو چگونه بوده است. آنگاه خطاب به یکی از حاضران گفت: «ای علی فتاح، تو خوش خط هستی و خوشنویسان را می‌شناسی، چند نفر از آنها را جمع کن و من کتاب شاهنامه خود را به شما می‌دهم که هر کدام از روی آن اگر بتوانید یک نسخه بنویسید تا اینکه به مریدان خانقاه بدهم و آنها شاهنامه را بخوانند و بدانند ایران کجا بوده، چه وسعتی داشته و کیخسرو که بوده است.» (داون، ۱۳۸۵: ۳۲).

تحلیل گفتمان این بیان شاه اسماعیل اول، به خوبی نشانگر اتوپیای او و الگوی انگیزشی شاهان صفوی است. او که خود را کیخسرو زنده و بیدار زمانه خویش می‌بیند، در سر هویت ملی ایران را در پس مذهب تشیع می‌پروراند. همچنان که مورخان بر این باورند که مذهب شیعه، پایه‌های حکومت صفویان را محکم کرد تا آنها در سایه این تحکیم قدرت، اتوپیای خود را عملی کنند. معرفی و رسمی شدن تشیع اثنی‌عشری از سوی شاه اسماعیل اول، ملقب به أبوالمظفر بهادرخان حسینی، در سال ۹۰۷ ه.ق، باعث تقویت حکومت مرکزی و خلق آگاهی بیشتری از هویت ملی شد (سیوری، ۱۳۸۰: ۱۵۳).

نیم‌نگاهی به تاریخ پیش از صفویان حاکی از این است که طی حملات ترکان غز و ترکمانان سلجوق، یورش مغولان به سردمداری تموچین (چنگیز)، تیموریان و در نتیجه تکه‌تکه شدن ایران میان امیران محلی، نام ایران به عنوان سرزمینی ملی و واحد از یادها رفته بود و دوست‌داران هویت ایرانی، نام و یاد آن را در حماسه‌های فردوسی می‌جستند. طی چندین سده حاکمیت اعراب و ترکان، نام ایران از یادها رفته بود و «نام ایران در گوش‌ها عجیب می‌نمود.» (داون، ۱۳۸۵: ۱۲۶/۱).

در پی تراژدی هر شکست و یا شوق و شادی هر پیروزی، ایران از هم گسیخته و جدا می‌شد تا شهریاری بر تخت بنشیند و با جنگ و نبردی دوباره، کلیت سرزمین ایران را احیا کند. شاه اسماعیل اول، نخستین کسی بود که در این گیرودارها و هرج‌ومرج‌ها، اندیشه ایران واحد را در سر می‌پروراند. هرچند که او این اتوپیای جغرافیایی و سیاسی را ذیل اتوپیای دینی بزرگ‌تری، به نام رسمی شدن مذهب تشیع می‌دید. «در سال‌های پایانی قرن نهم ه.ق و در آغاز قرن دهم، در آستانه قرن شانزدهم و آغاز عصر احیای رنسانس در اروپای غربی، اسماعیل نوجوان، احتمالاً (حدود ۱۳ یا ۱۴ سالگی) به برادر بزرگ خود، سلطان علی پیشنهاد می‌کند «حزبی» تشکیل دهد که در آن علاوه بر شیعه‌های ایرانی، شیعه‌های سایر بلاد نیز عضو باشند. سلطان علی، مرشد خانقاه اردبیل، تحقق این پیشنهاد را محال می‌انگارد. پس از قتل سلطان علی و انتقال مقام ارشادی به اسماعیل نوجوان این آرزو، یعنی ایجاد ایران یک‌پارچه تحقق می‌یابد.» (همان: ۱۰۰).

شاه نوجوان به خوبی دریافته بود تشنّت مذهبی و دینی، مانع از تشکیل کشوری یک‌پارچه با هویت و ساختار تشکیلاتی مستقل است. او در آستانه نخستین نبرد برون‌مرزی‌اش با دولت محلی باکو، شروانشاهان، در گفتگو با سپهسالار خود، «دیو روملو» می‌گوید: «روزی ما نایل به فتح نهایی می‌شویم که خانقاه در تمام ایران، مانند دوره خسرو انوشیروان، دارای نفوذ باشد.» (همان: ۱۲۹) واژه ایران برای بسیاری از حاضران در آن جمع، و شاید همه

آنها به غیر از خود شاه نوجوان، نامانوس بود. درک آنها از ایران، محدود بود به آذربایجان، شروان، نخجوان، گیلان، فارس، خوزستان و...

به همین دلیل، رسمی شدن مذهب تشیع اتوپایی بود که امکان تعلیق واقعیت حاکم آن روزگار را فراهم می‌آورد. واقعیت حاکم و یگانه آن روزگار، مذهب شافعی و حنفی؛ دو شاخه از مهم‌ترین شاخه‌های مذهب سنی بود. این ساختارشکنی اتوپایی، همان روز تاجگذاری شاه نوجوان محقق شد. «در آن روز واقعه‌ای در تبریز اتفاق افتاد که تا آن تاریخ بی‌سابقه بود. واقعه مذکور این بود که در آن روز چند مؤذن که هنگام نماز ظهر، در مساجد اذان می‌گفتند نام علی ابن ابیطالب (ع)، امام اول شیعیان را بر زبان آوردند (همان: ۱۶۶). از پنج قرن قبل، یعنی دوره حکومت آل بویه تا روز هیچ کس نام علی (ع) را در اذان نشنیده بود.

وقتی مردم تبریز از دهان مؤذن نام علی را شنیدند خیلی حیرت کردند و سالخوردگان باتجربه دریافتند که در آذربایجان دوره جدیدی آغاز گردیده است (همان: ۱۶۷).

دیالکتیک ایدئولوژی و اتوپیا در دوره حکومت شاه اسماعیل اول، به شکل رسمی شدن مذهب تشیع و شکل‌گیری نخستین حکومت ایرانی بعد از اسلام خود را نشان داد. این دیالکتیک در حقیقت برخوردار از گفتمانی است که می‌توان آن را ذیل عنوان هویت مشروعیت بخش تحلیل کرد. آبشخور اصلی این گفتمان نهادهای جامعه هستند که در پی هر شکستی به موقعیت فراتر می‌نگرند. به عنوان مثال: برای رهایی از ظلمی که در تاریخ بر آنها اعمال شده، در پی عدالت فراتاریخی‌اند. بررسی پیشینه قزلباشان و ظلمی که در حق آنها از سوی امپراتوری عثمانی و ازبکان شده، و نیز انگیزه شاه اسماعیل در انتقام و کین‌خواهی خون پدر و جدش، شیخ حیدر و شیخ جنید را می‌توان الگو و اتوپای این گفتمان دانست و آن را با هویت سلطه مشروع یا همان مشروعیت قدرت بازخوانی کرد. شاه اسماعیل اول تحت تأثیر طیفی از تفکر ملی- مذهبی؛ به دنبال هویت مشروع و یکپارچه ایران بود. اما بعد از مرگ او، دست کم در منطقه مورد بحث این مقاله؛ یعنی خوزستان از شدت و حدت این گفتمان کاسته شد. به طوری که «در دوره پس او، شاه‌طهماسب بود که بخش غربی خوزستان را که به دست مشعشعیان بود عربستان نامیدند تا از بخش شرقی آن که شامل شوشتر و رامهرمز بود و به دست گماشتگان شاه اسماعیل اول اداره می‌شد بازشناخته شود.» (کسروی، ۱۴۰۲: ۴۸).

این تقسیم‌بندی را باید یکی از سهوهای شاهان صفوی دانست که مجال حکومت را دوباره به حکمرانان عرب واگذار کردند.

۶. نتیجه‌گیری

مطالعه زوایا و خفایای تاریخ با نگرش‌های سیاسی و جامعه‌شناختی؛ وجوه گفتمانی متعددی را پیش روی خواننده آگاه می‌گشاید. هر چند همه اندیشمندان اذعان دارند بطن تاریخ، همواره آستن چالش‌های سیاسی و مباحث

جامعه‌شناختی است و هرگز نمی‌توان، تاریخ را فارغ از کنش‌ها و واکنش‌های قوه حاکمه آن؛ یعنی سیاست، و نیز درونه‌ها و برونه‌های جامعه در نظر گرفت، ولی مطالعه بین‌رشته‌ای تاریخ با سیاست و دانش جامعه‌شناختی، رویکردی نوپا در علوم انسانی است. در روش‌شناسی تاریخ، اتفاق نظر آن است که جامعه، هم یک ساختار است و هم یک فرایند ساختار بخش تاریخی که به کنش‌ها جهت‌بخشی می‌دهد و آن‌ها را از جهت‌گیری فردی متمایز می‌کند؛ به همین دلیل، بدون نظریه‌ای ساختمان‌دگر درباره جامعه و کنش، نمی‌توان تاریخ را مطالعه کرد (لوید، ۱۳۷۹: ۱۲۴).

نوشتار حاضر با تمرکز بر این رویکرد، برخی از ابعاد و وجوه گفتمانی حکومت صفویان را در دو حوزه ایدئولوژی و اتوپیا بررسی کرد و به این نتیجه دست یافت که شاهان صفوی، به ویژه شاه اسماعیل اول نگاه ایدئولوگ به مذهب داشته است. او که در خانوادهای صوفی بزرگ شده بود و در فضای خانقاه بالیده بود، سیادت، مرجعیت و تعصب خاصی به نگرش‌ها و بینش‌های دینی و معرفتی اجداد خود داشت. خوش‌وقتی او آن بود که قزلباشان، گروهی از ترکمانان افراطی مرکز و جنوب آناتولی او را در این ایدئولوژی و ادعا همراهی کردند. اعتقاد و پای‌بندی قزلباشان به ادعاها و تفکرات صفویان آن‌قدر پررنگ و قوی بود که به راحتی می‌توان گفت، اگر قزلباشان دست یاری و سینه‌های سپر خود را از صفویان دریغ می‌کردند، سقوط حکومت صفوی حتمی می‌شد. به قدرت رسیدن افشاریان که خود گروهی معتدل‌تر از قزلباشان صفوی بودند گواه این ادعاست. ایدئولوژی برگرفته از تصوف صفویان چنان غالب بود که در منطقه خوزستان آن روز، خاندان‌ها و عالمان بزرگی را می‌توان یافت که حامی تمام قد صفویان بودند. قاضی نورالله شوشتری، خاندان مشعشعیان، رعناشیان و... نمونه‌هایی از این حامیان بودند که به قدر وسع مقاله درباره آنها بحث شد. نتیجه دیگری که از این تحقیق حاصل شد این بود که بر اساس رویکردهای ماکس وبر و پل ریکور، ایدئولوژی صفویان خلئی را به وجود آورده بود تا در سایه آن گفتمان پنهانی شکل بگیرد. گفتمان اخیر؛ همانا اتوپیای تشکیل دولت ایرانی پس از حدود هزار سال در ایران بود. بانی اصلی تحقق این اتوپیا، شاه اسماعیل اول صفوی بود. اهمیت این اتوپیا و رد پای آن در تاریخ سبب شده که اغلب محققان از حکومت صفوی به عنوان رنسانس ملی - مذهبی ایران یاد کنند.

اعتبار ملی ایرانیان خلأ خدشه‌داری بود که شاه اسماعیل آن را پر نمود. اما تعصبات بیجای مذهبی، تصورات نمادین و استعاری از ابر انسان بودن شاهان صفوی، رواج سنگین خرافات و عقاید فرامادی قزلباشان پس از حدود دو قرن، این حکومت را در ورطه سقوط کشانید.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۹۸). *هایدگر و تاریخ هستی*، چاپ نهم، تهران: مرکز.
- استرآبادی، میرزاهدی خان (۱۳۶۸). *دوره نادری*، به اهتمام سید جعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- اسماعیلی، محبوبه؛ احمدی، نزهت (۱۳۹۴). «تحلیل گفتمان مهدویت در عصر شاه اسماعیل و شاهطهماسب صفوی»، *پژوهشنامه تاریخ اسلام*، سال پنجم، شماره بیستم، صص ۵-۳۵.
- باربارو، جوزا و دیگران (۱۳۸۱). *سفرنامه‌های دنیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۷۱). *سلسله‌های اسلامی راهنما گاهشماری و تبارشناسی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- توین بی، آرنولد (۱۳۷۰). *مورخ و تاریخ*، ترجمه حسن کامشاد، چاپ یکم، تهران: خوارزمی.
- جمشیدزاده، حسن؛ ولی عرب، مسعود (۱۳۹۵). «رعناشیان دزفول در دوره صفویان»، *تاریخنامه خوارزمی*، سال سوم، صص ۸۱-۹۷.
- حسینی، خورشاه بن قباد (۱۳۷۹). *تاریخ ایلچی نظام شاه*، به کوشش محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار مفاخر فرهنگی.
- داون، جیمز (۱۳۸۵). *عارف تاجدار شاه اسماعیل صفوی*، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات زرین.
- دری، ر.ه. (۱۳۷۵). *فلسفه تاریخ*، ترجمه بهزاد سالکی، مجموعه مقالات به سرپرستی پل ادوارد ز، چاپ یکم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رازنهان، محمد حسن و همکاران (۱۳۹۳). «اندیشه سیاسی قاضی نورالله شوشتری»، *پژوهشنامه تاریخ اسلام*، سال چهارم، شماره پانزدهم، صص ۶۷-۹۸.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴). *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.
- ریکور، پل (۱۳۹۸). *ایدئولوژی، اخلاق، سیاست*، ترجمه مجید اخگر، چاپ دوم، تهران: چشمه.
- ریکور، پل (۱۳۹۹). *درس‌گفتارهای ایدئولوژی و اتوپیا*، ترجمه مهدی فیضی، تهران: مرکز.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۴). *تاریخ در ترازو*، چاپ بیست و دوم، تهران: امیرکبیر.
- سالاری شادی، علی (۱۳۹۱). *شمس‌الدین گیلانی معلم شاه اسماعیل صفوی واقعیت یا افسانه*، *دوفصلنامه علمی پژوهشی تاریخ نامه ایران بعد از اسلام*، سال سوم، شماره پنجم، صص ۱۲۳-۱۴۲.
- سیوری، راجر (۱۳۸۲). *ایران در عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.

شریعتی، علی (۱۳۸۶). *تشیع علوی و تشیع صفوی*، چاپ هشتم، تهران: بنیاد فرهنگی شریعتی.
شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۰). «از عرفان بایزید تا فرمالیسم روسی»، *فصلنامه هستی*، سال دوم، شماره سوم، صص ۱-۲۰.

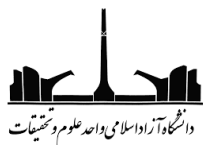
شیرازی، محمد معصوم (۱۳۳۹). *طرائق الحقائق*، تصحیح محمدجعفر محجوب، جلد اول، تهران: بارانی.
طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۰). *دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط در ایران*، تهران: نگاه معاصر.
کسروی، احمد (۱۳۵۵). *شیخ صفی و تبارش*، تهران: کتیبه.
کسروی، احمد (۱۴۰۲). *تاریخ پانصد ساله خوزستان*، تهران: نگاه.
گودرزی، حسین (۱۳۸۷). *تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران: با تأکید بر دوره صفویه*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.

لوید، کریستوفر (۱۳۷۹). *روش‌شناسی در تاریخ*، ترجمه حسینعلی نوذری، چاپ یکم، تهران: طرح نو.
مستوفی، محمدمحسن (۱۳۷۵). *زبده التواریخ*، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: موقوفات افشار.
منوچری، سید علی (۱۳۹۶). «مناسبات دین و دولت و تکوین شالوده روابط خارجی ایران با عثمانی»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، سال نوزدهم، شماره هفتاد و سه، صص ۷۱-۱۰۳.
میرزاده، سید محمدعلی (۱۴۰۱). «نقش متولیان مذهبی و فرهنگی در بحران‌های زیست‌محیطی عصر صفوی با تأکید بر نقش سید نعمت‌الله جزایری»، *فصلنامه علمی تخصصی فرهنگ پژوهش*، شماره پنجاه و دو، ویژه تاریخ اسلام، صص ۱۶۳-۱۸۲.

نشاطی شیرازی، محمد (۱۳۸۸). *تذکره شیخ صفی‌الدین اردبیلی*، ترجمه داود بهلولی، تهران: نشر ادیان.
نصیری، محمدرضا؛ فیضی سخا، محسن (۱۳۹۲). «کیایان چلاویو و گسترش قلمرو حکومتی آنان در دوره صفوی»، *پژوهش‌نامه تاریخ‌های ملی ایران*، سال اول، شماره سوم، صص ۲۱-۳۳.
نوابی، عبدالحسین (۱۳۵۰). *اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی*، تهران: مرکز انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

وبر، ماکس (۱۳۸۲). *دین، قدرت، جامعه*، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس.

Researches on the History of Iran during the Islamic Period



Scientific Quarterly Vol 2 Issue 3 Autumn 2025

Ideology, Utopia, and the Discursive Aspects of Khuzestani Supporters of Safavid Shi'ism

Leila Taeimi¹ , Fahimeh Mokhber Dezfouli² , Masoumali Panjeh³ , Yuones Farahmand⁴ 

Received: 26.06.2025

Accepted: 22.09.2025

Abstract

Any discourse that seeks to examine history and speak of distortion, legitimacy, and identity inevitably must analyze ideology and utopia. Although the breadth of definitions for ideology makes its understanding within the framework of a specific approach impossible, utopia, in confronting ideology, possesses dynamism, historicity, and a displacing character. Paul Ricoeur, the contemporary French thinker, expanded the examination and study of discourse by investigating ideology and utopia. The structure of this article has two stages: First, by employing the sociological ideas and views of Max Weber, it analyzes the intellectual system and ideology of the Safavids and their supporters in two aspects: claim and belief. Then, focusing on the findings and results of Ricoeur's studies, it shows how the Shi'ite religion in the Safavid government, as a utopia, created a space for adaptation within the realities governing the society of Khuzestan between 907-1125 AH (approx. 1501-1713 AD) and revealed many of the hidden and apparent value additions resulting from ideology. The method of this article is analytical-interpretive with an interdisciplinary studies approach. The research result is that the Shi'ite religion in that period, as a possible affair and comprehensive policy, the dominant reality over the history and society of Khuzestan, left an undeniable impact on the perspective and insight of its scholars.

Keywords: Safavid history, Khuzestan, M. Weber, P. Ricoeur, Ideology, Utopia

1- Department of History and Archaeology, S.R.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: Leila.taimi@iau.ac.ir

2-Department of History and Archaeology, S.R.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author), Email: f.mokhber@srbiau.ac.ir

3-Department of History and Archaeology, S.R.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: masoumalipanjeh@iau.ir

4-Department of History and Archaeology, S.R.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: farahmand@srbiau.ac.ir

Extended Abstract

Introduction

The fundamental goal of this article is to promote and disseminate interdisciplinary studies in research related to historical discussions. Supported by such studies, history is considered not merely as the variable narratives of predecessors, but as a collection of social tensions full of ideology and utopia, giving the researcher the opportunity to analyze its discursive aspects and examine subjects with a scientific perspective.

The hypothesis of the article is that the Shi'ite religion played an important role in the formation of social discourses during the Safavid period, and the reflection of these discourses is feasible in the analysis of the ideologies and utopias of the supporters of the Safavid government. Now the question arises: What was this discourse like in the vast and influential region of Khuzestan? What impact did the Shi'ite religion have on the history of Khuzestan?

To answer these questions, we have constructed our research model based on the studies of Paul Ricoeur and examined the discursive function of ideology and utopia on three levels. He believes that the action and agency of governments are effective in the formation of the ideology and utopia of society and lead to the formation and development of belief, claims, and the resulting value additions among supporters and opponents.

Method

This research, using the analytical-interpretive method and relying on interdisciplinary studies, has dealt with the discourse analysis of the belief, ideology, claim, and utopia arising from the Shi'ite religion among the supporters and opponents of the Safavid government in the history of the vast Khuzestan region. It has examined and analyzed a significant portion of the documents and existing research in the archive of the Central Library of Tehran, which pertain to the beginning to the end of Safavid rule. Then, using Ricoeur's integrated model in the analysis of historical and social discourses, it has critiqued and reviewed its findings.

Results

Studying the subjects and influential topics in history with the modern perspectives of thinkers opens new windows and horizons of the science of history for the reader and shows that history is not merely the narration and recounting of events and incidents; rather, behind these events and narratives lie hidden discussions that, through discourse analysis, can answer many questions and hypotheses.

The history of the Shi'ite religion during the Safavid rule is an example of such challenging subjects that, despite numerous narratives, still holds important and hidden points. Using the modern method of studies by the contemporary French thinker, Paul Ricoeur, this article attempted to analyze the discourse of a subject that most researchers have paid less attention to in their investigations. Ideology and utopia are the central axes of this subject, which were expected to form the basis of an important discourse by creating belief and claims among the supporters and opponents of the Shi'ism intended by the Safavids.

Although experts state that history is always the site of political challenges and sociological discussions, and one can never consider history devoid of the actions and reactions of the ruling power, i.e., politics, as well as the internal and external aspects of society, the interdisciplinary study of history with politics and sociological knowledge is a novel approach in the humanities. In the methodology of history, there is a consensus that

society is both a structure and a historically structuring process that gives structural direction to actions and distinguishes them from personal and individual orientations; for this reason, without a model and structuralist theory about society and action, one cannot study history and its discussions and subjects.

Relying on the discussed topics, this research examined some dimensions and discursive aspects of the Safavid government in the two domains of ideology and utopia and reached the conclusion that the Safavid kings, especially Shah Ismail I, had an ideological view of religion. He, who was raised in a Sufi family and nurtured in the atmosphere of a Khanqah, attributed special authority, religious leadership, and depth to the religious and epistemological perspectives and insights of his ancestors. His fortune and luck were that the Qizilbash, a group of extremist Turkomans from central and southern Anatolia, accompanied him in this ideology and claim. The belief and adherence of the Qizilbash to the claims and thoughts of the Safavids were so prominent and strong that it can easily be said that if the Qizilbash had not assisted the Safavids in administering the government, the fall of the Safavid rule would have been inevitable.

The rise to power of the Afsharids, who themselves were a more moderate group than the Qizilbash of the Safavids, is proof of this claim. The ideology derived from Safavid Sufism was so dominant and prevailing that in the Khuzestan region of that time, one can find great families and scholars who were supporters of the Safavids. Qazi Nurallah Shushtari, the Musha'sha'iyān family, and the Ra'asiyān are examples of these supporters. Another result obtained from this research was that based on the approaches of Max Weber and Paul Ricoeur, the Safavid ideology had created a void and suspension, under the shadow of which a hidden discourse was formed. This latter discourse was the utopia of forming an Iranian state after nearly a thousand years in Iran. The main architect realizing this utopia was Shah Ismail I Safavi. The importance of this utopia and its trace in history has caused most researchers to refer to the Safavid government as a national and religious renaissance. The national credibility of Iranians was a vulnerable void that Shah Ismail filled. However, unjust religious prejudices, symbolic and metaphorical imaginations of the superhuman nature of Safavid kings, the heavy prevalence of superstitions and supra-material beliefs of the Qizilbash, after about two centuries, led to the decline and destruction of this government.

Finally, the Shi'ite religion, despite justifying authority, legitimacy, and the resulting value additions for the Safavid kings, caused the growth of beliefs and ideologies that gradually provided the grounds for the deviation and fall of this government. The opponents, relying on this weakness, put forward utopian claims about the inefficiency of the Safavid kings in the Khuzestan region – which was one of the four strategic regions during the Safavid period in Iran. Examining this conflict of ideas, supports, and oppositions in the Khuzestan region shows a general picture of the dominant discourse of the society of that era.

Conclusion

Nowadays, attention to interdisciplinary studies broadens the reader's awareness for discussing and reflecting on historical issues and subjects and shows the place of the emergence and growth of discourses that are formed following the ideologies and utopias of supporters and opponents. The goal of this article was to process and analyze one of the most important discourses in the Khuzestan region during the Safavid rule.

Although employing this research method is difficult and challenging due to the vastness of documents, sources, and historical subjects, the fruitful results obtained from integrating

developed ideas in other humanities fields with history are interesting and noteworthy. Hence, it is suggested that researchers expand the scope of research in history by conducting interdisciplinary studies.

A search into the background of research conducted on the most important and fundamental subject of the Safavid rule period – namely, the official declaration of the Shi'ite religion—shows that few articles have analyzed this subject from an interdisciplinary perspective. This is while discussing the belief and claims of the supporters and opponents of this movement is incomplete without using sociological, political, and philosophical views and theories. It is the integrated method that Paul Ricoeur primarily applied in his research and provided a model for modern studies.

